

## نگاهی به شکوفائی ارزشها در فرهنگ بسیجی

حسینعلی قبادی

پیشگفتار:

بسیج چیست، بسیجی کیست، فرهنگ بسیجی یعنی چه؟  
برای دریافت معنای بسیج باید کتاب فرهنگ عشق را گشود و در لغتنامه ملکوت جستجو کرد و در پهنه الهام تفحص نمود چرا که فرهنگها و لغتنامه‌های موجود عظمت معنای ایثار و اخلاص و تجلی روح الهی در پیکر خلیفه‌های خدا را بر نمی‌تابند. این تجلی روح الهی را نه تنها فرهنگ‌های کوچک که کوه‌های بزرگ هم توان و تاب نخواهند داشت.

بنیان بسیج را الهام خداوندی پی افکند و فرماندهی آن را روح خدا در کالبد خلق بر عهده گرفت و اسوه‌های آن، سرداران شهادت و پیام‌آوران شهامت و استقلال و شرف از جولانگاه جولان تا خاک مقدس خوزستان یعنی اصحاب مصطفی چمران هستند.  
لذا آنچه اندر وصف نیاید را نتوان وصفی نمود مگر به جرأت تکلیف بر ابلاغ پیام خون شهیدان و با اذعان به عجز و ناتوانی خویش.

۱ - ظهور بسیج، ظهور یک فرهنگ و درخشش یک ویژگی ممتاز و منحصر به فرد: روزهای آغازین جنگ را به خاطر بیاوریم: آنجا که فرماندهان سالخورده و متخصص و "دنیا دیده" و "آب دیده شده" پس از تجاوز صدام و به اشغال درآمدن بخشی از خاک مقدس میهن اسلامی، چنین نظریه دادند و خواستند آن "پیر" روشن ضمیر و جوانان پاک و دلیر را این چنین "به اصطلاح" "ارشاد" کنند که: "مصلحت آن است که آتش بس

اعلام شود: یعنی "به صلاح ایران نیست که ما به دفاع برخیزیم!" چنین به نظر می‌رسد که: اکثر آنان سوء نیت نداشتند. اما چرا این "پیشنهاد خائنانه" را مطرح کرده بودند؟ پاسخ به این پرسش آسان نخواهد بود. اما با مدد از تعالیم الهی امام «س» می‌توان گفت که آنان منطق انقلاب اسلامی را در نیافته بودند. آنان از یک طرف زبان زور آمریکا و تجاوز عمله او صدام را درک می‌کردند، اما از سوی دیگر غافل از فهم عمیق باطن و جوهر تفکر امام «س» و انقلاب او بودند. نمی‌توانستند دریابند و هضم کنند که اگر معادله نظامی ما ضعیف است قدرت و جوهری وجود دارد که می‌تواند هم این ضعف را جبران کند و هم در هر حال همیشه ما را راضی و سعادتمند از ایفای وظیفه نگهدارند.

آنان این فرصت را نداشته‌اند که بخوانند و بفهمند که "عرفان" و "حماسه" "توکل" و "رزم" با هم قابل جمع هستند به تبع تعلیمات آمریکایی "جدایی دین از سیاست" گمان می‌کردند "توکل" یعنی بی‌ارادگی و بی‌تحرکی و بی‌کاری و دست روی دست گذاشتن و جنگ و دفاع نکردن، لذا در منطق آنان "چاره‌ای جز آتش بس" و چشم پوشی از نیمی از خوزستان عزیز و بخشی از غرب کشور و سازش و تن دادن به تجاوز دشمن راه بهتری وجود نداشت و این در حالی بود که صدام در مصاحبه خود به اربابان و دوستانش وعده تصرف نیمی از خاک ایران و سقوط انقلاب اسلامی را داده بود. اما روح حماسی و قدرت عرفان موجود در "عالم" وجود امام «س» و رزمندگان اسلام منطق دیگری را به منصفه ظهور رسانید. مقاومت ملت ما نظریه دیگری را به تصویر کشانید. به این ترتیب دفاعی شکل گرفت که انصافاً جز واژه "مقدس" که مشرف به ابداع ذهن و تحریر قلم امام «س» است، کلمه و مفهوم دیگری زیننده آن نخواهد بود. اینجاست که فرهنگ آفرینی "بسیجی" و شکوفایی ارزشها مطرح می‌شود. دلیل رویش این فرهنگ چیست؟ ویژگیهای آن کدام است؟ این چه شرایط و ویژگیهایی بود که سایر نبردها و دیگر رزم‌آوران نتوانستند به آن دست یابند؟ به نظر نگارنده آن ویژگی، آمیزه و پیوند به ظاهر متضاد و ناهمخوان یعنی "حماسه" و "عرفان" است.

در قیاس با سایر جنگها در عالم، نبردهای تاریخی اگر چه قهرمانان بزرگ و رزم‌آوران سترگی داشته است، اما چون در سر آنان صرفاً شور برتری طلبی و فتح و غلبه بر دشمن بود. همیشه یک بعد از کمال را از دست داده بودند و آن "خوف از شکست" بود. عملی

که در منطق اسلام، اصل ادای "تکلیف" است و خوف از انجام و پایان کار راهی ندارد. "ایفای وظیفه" و "رسالت" و التزام به "تعهد" اصل است. امام راحل «س» مکرراً از ابتدای جنگ این ندا را سر داده بودند. این، رمز و راز برتری رزمندگان اسلام بوده و هست. آنان اعمال خود را در ترازوی خداوند می‌سنجند، اینجا کفه "حماسه" و شجاعت به نفع کسی سنگین تر است که او "عارفتر" و مخلص تر است.

شرار عشق ما افسردنی نیست      گل زخم نظر پزیردنی نیست  
نداریم آفت اهل تعلق      که اسباب تجرد بردنی نیست

سیه بهر شهیدانت چه پوشیم؟  
دریغ کشتگانگت خوردنی نیست<sup>(۱)</sup>

در "منطق" "بسیجی"، آرمان و انگیزه رزمندگان، صرفاً دفع تجاوز و یا خاموش کردن فتنه صدام نبود، بلکه به تعبیر و استراتژی آن بزرگ سردار جهان معاصر «س»، جنگ "تا رفع فتنه در جهان" بوده است:

و مهمتر از آن این نکته است که برای دلاوران ما "لقاءالله" مقصد و منظور بود که این جنگ راه میانبرتری را برای دیدار معشوق، در پیش پای آنان نهاده، اما آن "لقاءالهی" که در پوچ انگاریهای "رسم" و "وسم" "خانقاهی" گرفتار نیامده بود، بلکه در رزمگاه و در میدان "مین" مخفی و مبین مبارزه با دشمن "درون" و "بیرون" را یکجا می‌آغازید و تا صوفی پیر خانقاهی "ریشش را شانه" کرده و آماده خانقاه رفتن برای طی مقدمات و بازیهای درویش مسلکی بشود، این عارف جوان بسیجی "به خدا رسیده" بود. این فرهنگ و شکوفایی ارزشها حتی فقه بی تحرک و بی مسئولیتی را که چه در قیام الاهی و پرشکوه حضرت امام «س» تا پیروزی انقلاب اسلامی و چه در این دفاع مقدس دچار شک "یحوز و لایحوز" شده بود، پشت سر گذاشت و بی تأثیری و بی خاصیتی و بی فرهنگی آن را به اثبات رساند تا چه رسد به نامتشرعان و زرطلبان و زورپرستان ضد فرهنگ، و اینجاست که دفاع مقدس دستاورد فرهنگی خود را بروز داده است.

فرهنگ بسیجی نه تنها زرمرداری سرمایه داران مفتخور و تزویر مستشرق نمایان

بزدل دنیا طلب و زور سرکردگان شیطان صفت را یکجا و یکسره درهم کوبیده بود، که ادبیات خمود و منفعل را به حرکت در آورده بود و یخهای چندین قرن "ادبیات" شاه مدار زورتبار را نیز آب کرده و آن را به حرکت در آورده بود.

صد بار صبا اینجا با سلسله می‌رقصد این است حریف ای دل تا باد پیمایی<sup>(۱)</sup>

## ۲- عوامل فرهنگ زایی در نگرش ... بسیجیان:

این فرهنگ آفرینی ریشه در عوامل گوناگون دارد که به چند عامل اشاره می‌شود:

### ۱- نگرش عاشورایی:

عشق به سالار شهیدان به عنوان یک فرهنگ و بنیان بود و نه یک احساس و عاطفه زودگذر: اگر چه محتوی و کمیت گفتارها، مقالات، خطابه‌ها، وعظها، رهنمودها، بیانات، مکاتبات، مراسلات، داستانها، قصه‌ها، مراثی، بیانیه‌ها، سرودها، و محتوای مراسم تودیع و استقبال‌ها، تشیع جنازه‌ها، وصیت نامه‌ها، سفارش‌ها، آداب و سلوک، شعارها و غیره را با قاطعیت می‌توان گفت علی‌الاکثر روح عاشورایی در آنها دمیده شده است، اما این یک تحول و چرخش ناگهانی و بالطبع زودگذر و بی دوام نیست. جوهر اندیشه و خمیرمایه تفکر و جهان بینی ملت ما را منطق عاشورا تشکیل می‌دهد. با سرمایه همین منطق و با پیروزی انقلاب اسلامی برای اولین بار در جهان معاصر، مهره اصلی وجود استکبار جهانی شکسته شد و با همین سرمایه هیچگاه استعمار انگلیس به رغم سلطه و تصرف بسیاری از ملل و اقوام، قادر به تسلط کامل و استعمار رسمی کشور ما نگردیده بود. اگر اسلام علیرغم این همه مکر و دسیسه، رمقی و دشمنان حیات در جهان معاصر دارد، مدیون عاشورا است.

و تنها و تنها این منطق بود که درخشش بزرگ حماسه سازی چون شهید فهمیده را بر تارک تاریخ دفاع مقدس ثبت کرد. شهید فهمیده نه به انسانها، بلکه به "درنخل‌های" خرمشهر دوباره رویدن و "مردانه" و سربلند ایستادن را آموخت و "اروند رود" فقط! از "او" درست رفتن را دوباره یاد گرفت.

به همین دلیل است که شعار اصولی دفاع مقدس را آن "سردار و فاتح بزرگ قلبها

شعار عاشورا و "پیروزی خون بر شمشیر" دانست و اصلاً علت "تَقْدُس" دفاع ما همین عاشورایی اندیشیدن بود که ملت ما خود آن را از رأیت سرخ حسین «ع» در محرم آموخته بود.

ای خونتان پیروز بر شمشیر، تکبیر  
با خشم شمشیر و خروش شیر، تکبیر  
ای در نفس های شما میلاد خورشید  
مولود نور و چشمه تطهیر، تکبیر  
وقتی که می خندید هنگام شهادت  
خواب شقایق می شود تعبیر، تکبیر

رزم حماسه سازان دفاع مقدس، احوال عاشقان است و زلال جان سالکان، عامل این وحدت و جوهر پیوند این "رزم حماسی" با آن "بزم عرفانی"، توحید و دین است: توحیدیان نستوه، ایستاده اند چون کوه  
مردانه می ستیزند با لشگر تاران  
این سالکان عارف در جانشان زلالیست  
جاری چو چشمه ساران، زیبا چو آبشاران  
با پیدلان بگویند، از نامی ماست جاری:  
فریاد روشن عشق در گوش روزگاران  
احوال عاشقی را، می گفت لاله با شوق  
خونین بدن گذشتن، در مطلع بهاران<sup>(۱)</sup>  
و آنجا که حماسه دفاع مقدس حماسه عشق و شهادت طلبی است:

گر چه زخم دل تو سنگین است  
از دم عشق، مرهمی داری  
می سراید دلت حماسه عشق  
شب که منظومه غمی داری<sup>(۲)</sup>

## ۲ - فرماندهی

گفتگو در باره همه ابعاد شخصیتی آن "عالم اکبر" فرماندهی کل دفاع مقدس یعنی حضرت امام «س»، فوق توان ماست.

یک دهان خواهم به پهنای فلک  
تا بگویم شرح آن رشک ملک<sup>(۳)</sup>  
اما در حد این قلم عاجز و شکسته بیان و زبان نیم بسته، صرفاً به بعد فرهنگ آفرینی

۱ - دیهیمی، سیاوش، مجموعه اشعار جنگ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران: سال ۱۳۶۷، چاپ اول، ص ۱۰۶.

۲ - رجایی بهبهانی، حمدالله، مجموعه اشعار جنگ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران: سال ۱۳۶۷، چاپ اول، ص ۱۱۸.

۳ - مولود، جلال الدین محمد، مثنوی، دفتر پنجم، شماره ۱۸۸۴، تصحیح لیکلسن.

این "باقی بالله" در ارتباط با جنگ اشاره می‌شود:

آنچه در این باره با استفاده از رهنمودهای امام «س» در باره جنگ شاید بتوان اشاره نمود، این است که "امام خمینی «ره» به معنای دقیق کلمه شخصیتی بود که می‌توان آن حضرت را عصاره فرهنگ و خلاصه و چکیده، باز مانده و یادگار ۱۴۰۰ سال فضایل، عرفان، اندیشه، رسالت و روح حماسی و پیام الهی اسلام دانست.

او "جوهری" بود به تمام معنا فرهنگ، او شخصیت جامع الاضدادی بود که در اوج حماسه آفرینی و ترغیب لشکر اسلام به نبرد بی نظیر با دشمن متجاوز، پیروان و فداییان و سربازان خود، اعم از ارتش و سپاه و بسیج را همیشه سفارش به خداپرستی و خداترسی، کف نفس، خودسازی و خوش رفتاری و جوانمردی حتی در برخورد با دشمن و ترحم و شفقت پس از اسارت آنان می‌نمود. فرماندهی که آرزویش این بود که "ای کاش یک پاسدار بود"؛ هر پاسداری گواه است که همین یک جمله صادقانه و خالصانه تا چه میزان برای او فرهنگ ساز و شخصیت آفرین بوده است. او فرمانده کل قوایی بود که مرفه تر از یک نوجوان بسیجی زندگی نمی‌کرد، او هیچگاه دچار ذهن‌گرایی و ایده‌آل‌نگری به معنای یک بُعدی، از واقعیت‌ها گریزان نشده بود، با درک عمیق و هوش سرشار اجتماعی، عدالت خواهی و عدالت گستری اجتماعی را با آرمانهای دفاع مقدس عجین کرده بود. در عین حال "رها" و "عریان ز تن" بود و از مرز خیال هم گذشته بود، هرگز گرسنگی و مظلومیت مستضعفان را به بهانه‌های "بروکراتیک" فراموش نکرده بود و در عین شور و حال و وجد و وصلی که مصداق:

من شدم عریان ز تن او از خیال می‌خواهم در نهایت الوصال<sup>(۱)</sup>

بوده است، چنین فریاد برمی‌آورد که "جنگ ما جنگ فقر و غنا بود"<sup>(۲)</sup> در عین حال او در نهایت قدرت اتکال و اعتماد به خدا و اتصال به حق بود، همان خدایی که به امر او خطرناکترین "کبد" دشمن خمینی «س» را در صحرای طبس همانند اصحاب فیل در "تذلیل"<sup>(۳)</sup> قرار داد.

۱ - مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی، دفتر ششم، شماره ۴۶۱۹، تصحیح ولیکلسن.

۲ - خمینی، حضرت امام «س»، فریاد استقامت.

۳ - قرآن کریم، سوره فیل.

عارف کامل بی تعلقی بود که به دلیل وارستگی از نفس و دنیا قدرتش ماورای همه خلق جهان بود.

اگر چه هر نفس او خواب راحت را از چشم شیطان صفتان استعمارگر و دجالان عصر ما ربوده بود، اما سرمایه اطمینان و آرامش پابرهنگان رزمنده بود و اینجاست که اگر واژه عرفان و حماسه با هم پیوند یابند، شاید معرفی شخصیت این فرماندهی را برتابند.

### ۳- سرداری مستضعفان و پشتوانه مردمی:

رزمیدن و نبرد کردن و خود را به خطر زدن و رهبری جنگ و هدایت لشگر در میدان رزم فی نفسه در هر فرهنگ و عقیده‌ای تناسبی با روحیه استکباری و تن پروری ندارد و بالعکس قرابتی با خصایل و فضایل استضعاف گرایانه دارد و اصولاً در تمامی نبردها، رزمندگان خطوط مقدم و قهرمانان صادق از میان مستضعفان برخاسته‌اند.

از نگاهی عمیقتر و دقیقتر - دفاع در این جنگ، دفاع از تمامیت انقلاب اسلامی بود. همچنانکه دشمنان اسلام حساب شده و با برنامه ریزی به خاطر امحاء انقلاب آن را تحمیل کرده بودند، پیوند مقدس حماسه و عرفان در این دفاع ارتباط عمیق و ناگسستگی، بین حاکمیت و سرداری و پیشتازی مستضعفان با تداوم ارزشها و آرمانها و پشتوانه‌ها و سرمایه‌های انقلاب اسلامی برقرار نموده است. اینجاست که صاحبان انقلاب یعنی صاحبان ارزشهای الهی که همان مستضعفان بوده‌اند، به عنوان اصلی‌ترین مرزداران و مدافعان مرزهای انقلاب در سراسر جبهه‌های جنوب و غرب واقع شوند می‌گردند. هر چه جنگ، سخت تر و نبرد رویاروتر و مهلک تر می‌شد، جانبازی مستضعفان و بهانه تراشی و زاهد نمایی با بزدلی و "زیر دروئی" و طفره رفتن مرفهان و مستکبران فزونی می‌یافت. اما ویژگی منحصر به فرد این است که این بار بر خلاف روال اکثر صفحه‌های تاریخ و فقط همانند صدر اسلام، سرداری جنگ به یاران مخلص و فداکار خدا یعنی مستضعفان سپرده شده بود.

و به همین دلیل انگیزه‌های خالصانه راز و نیاز شبانه و ذکر و دعای عارفانه و جانبازی و ایثار و جوانمردی هیچگاه از جنبه‌ها رخت بر نبسته بود. حضور بی نظیر توده‌های مردم مستضعف و دشمنان طاغوتیان و مستکبران مفتخور، پشتوانه عظیم

الهی و ظهور دست قدرت الهی بوده و این بسیج مردمی را به همراه داشته است و تحقق نوید این آیه شریفه بوده که: «و تُرِيدُ أَنْ تُنَمِّنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثُونَ»<sup>(۱)</sup> همان سرپیروزی انقلاب اسلامی بود که درخشش بیشتر خود را در جنگ نشان داده است.

آمار دقیق بسیجیان و شهداء و مجروحان جنگ پیشتازی مستضعفان را در نبرد با اغنیاء و مستکبران تأیید می‌کند. تا آنجایی که امام «س» فرمود: "نسل به نسل و سینه به سینه شرافت و اعتبار پیشتازان این نهضت مقدس و جنگ فقر و غناء محفوظ بماند".<sup>(۲)</sup> تحصیل این تفکر عارفانه و نگرش عاشقانه سرمایه عظیم الهی است.

بلکه از دیدگاه حضرت امام «س» نبردی که برای خدا و نجات مردم در دفاع مقدسی که علیه باطل صورت می‌پذیرد، ضرورتاً سرداری مستضعفین و پشتوانه مردم زجر کشیده را لازم دارد. پس در چنین جنگی دشمنان همان سرمایه داران و زراندوزان خواهند بود، آنجا که امام می‌فرماید: آنان که تصور می‌کنند مبارزه در راه مظلومان جهان، با سرمایه‌داری و رفاه طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند.<sup>(۳)</sup> این استدلال و نظریه قرآن است که امام «س» از آنها الهام گرفته بودند، آنجا که قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ...»<sup>(۴)</sup> و باز امام «س» فرمودند: و کسانی که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی درد با نصیحت و موعظه و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنها کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کنند<sup>(۵)</sup> و اصولاً منطق قرآن کریم و اراده خداوند وراثت مستضعفین است.

۱ - قرآن کریم، سوره قصص، آیه ۵.

۲ - خمینی، حضرت امام «س»، فریاد پراثت، پیام حج، ذیحجه ۱۴۰۷، مرداد ۱۳۶۶.

۳ - خمینی، حضرت امام «س»، فریاد استقامت، منشور دوم انقلاب، چاپ آستان قدس رضوی، ص ۱۳.

۴ - قرآن کریم، سوره سبأ، آیات ۳۴ و ۳۵.

۵ - خمینی، حضرت امام «س»، فریاد استقامت، منشور دوم انقلاب، چاپ آستان قدس رضوی، ص ۱۳.



## ۴ - پیوند فرهنگ بسیجی با عدالت طلبی:

نه تنها این دفاع در مقابل یک هجوم ددمنشانه و حمله وحشیانه هماهنگ با قدرتهای شیطانی و اعمال روشهای حیوانی، خود عین عدالت و روحیه عدالتخواهی بود، بلکه علاوه بر آن در بُعد سیاست داخلی و اصلاح ساختار اقتصادی و اجتماعی نیز، جنگ سرلوحه تحقق عدالت و حاکمیت ارزشها و فضیلت واقع شده بود. دلیل عمده آن بود که در این دفاع الهی جانبازی و اخلاص مهمترین سلاح بود و آن هم کیمیایی بود که در قلب تربیت یافتگان دامان پاک مادران مستضعف و غم دیده و با ایمان ایران یافت می شد که دست از سر وجود خود شسته و نور عشق بر وجودشان تافته و از آفتاب فلک خوتر بودند و از هفت دریای غم اندکی "تر" نشده اند.

عدالت طلبی به معنای عام، نظریه فداکاری بسیجیان مستضعف، تأکید حضرت امام بر ترویج عدالت اجتماعی و احقاق حق فداکاران و شهید داده ها.

اصلاً حماسه و عرفان جلوه، ظهور انعکاس مبارزه عدالت طلبانه و عدالت اجتماعی است. بدون در نظر گرفتن عدالت اجتماعی هم حماسه و هم عرفان محکوم به شکست و انحراف و سطحی نگری خواهد بود. حماسه بدون عدالت خواهی جز تجاوز و وحشیگری چه معنای دیگری خواهد داشت، شاهنامه فردوسی هیچگاه مؤید قدرت مطلق بی هدف یا ستمگرایانه نخواهد بود. رستم هیچگاه زیر بار زور و غیر عدالت طلبی نرفته است. حتی برای کیکاووس، شاهنامه نبرد نیروهای داد با بیداد است. جوانمردی و وفا با نامردمی و مکر و غدر، آزادگی و همیشه عزت نفس و اعتراض رستم در برابر شاه افتخاری برای حماسه اوست. او اعتقاد جاودانه به خدا دارد و از اصالت دادن به دنیا بیزار است، خواه عدالت خواهی و نبرد با دشمن و دفع ظلم خارجی باشد و خواه مبارزه استعمارگران داخلی مفتخوری سرمایه داران.

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی      تا کیمیای عشق بیایی و زرشوی  
گر شور عشق حق به دل و جان افتد      بالله کز آفتاب فلک خوتر شوی

یکدم غریق بحر خدا شد گمان مبر

کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی<sup>(۱)</sup>

آری همانان که با ایقان به رویدن صدها سر بجای سرباختن خود، دنیای فانی را فدای راه خدا کرده‌اند.

از پای ناسرت همه نور خدا شود در راه ذوالجلال چوبی پا و سر شوی<sup>(۱)</sup>  
این میدان دیگر میدان رفاه زدگان و شکم پرستان نبود، مگر قلبی از بزرگمردانی که به زندگی اشرافی پشت پا زده باشند.

خواب و خورت زمرتبه خویش دورکرد

آنگه رسی بخویش که بیخواب و خور شوی<sup>(۲)</sup>

این حضور بر ظهور مستضعفان در رهبری "کشور فداکاری" علیه ستم متجاوزان خارجی خواه و ناخواه باعث رشد روحیه ظلم ستیزی علیه سرمایه داران و غارتگران اقتصادی بوده و موجب انفعال ستم و استعمارگران داخلی را فراهم آورده بود. و مهمتر از همه آنکه امام مستضعفان دائم آتش این تنور عدالت طلبی و سرمایه دار ستیزی را گرم و پرهیزم نگه می‌داشت و مصلحت و منفعت مستضعفان و رزمندگان را بر همه ترجیح می‌داد. آنجا که فرمود:

«مصلحت زجر کشیده‌ها و جبهه رفته‌ها و شهید و اسیر و مفقود و مجروح داده‌ها و در یک کلام مصلحت پا برهنه‌ها و گودنشین‌ها و مستضعفین بر مصلحت قاعدین در منازل و مناسک و متمکنین و مرفهین گریزان از جبهه و جهاد و تقوی و نظام اسلامی مقدم باشد»<sup>(۳)</sup> و اصلاً در تعالیم قرآن کریم<sup>(۴)</sup> و سیره معصومین این دو از هم جدا نیستند.

## ۵- اسوه‌ها و اسوه‌گرایی:

اما در دامن جنگ تحمیلی اسوه‌های سترگ و کم نظیری بوجود آمده‌اند که تاریخ

۱- منبع قبلی.

۲- منبع قبلی.

۳- خمینی، حضرت امام «س»، فریاد برائت، ذیحجه ۱۴۰۷، مرداد ماه سال ۱۳۶۶، چاپ وزارت ارشاد

۴- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ... سوره مائده آیه ۱۲، یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ ... سوره نساء آیه ۱۳۵.

بشر کمتر چنین چهره هایی را به خود دیده است. نمونه بودن و گرایش به اخلاق نیک از روشهای مقبول و مورد سفارش مکتب حیاتبخش اسلام است و اصلاً مساله نبوت و امامت بهترین شاهد و مؤید این معنی است و مهمتر از همه قرآن کریم آن را سفارش نموده و حتی پیامبر عزیز را "اسوه حسنه" معرفی نموده است:

"لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ... (۱)" و تاریخ صدر اسلام نیز مدیون فضایل اسوه‌های بزرگی است که سرمشق دیگران بوده و هستند.

اما سخن از اسوه‌ها گفتن و قلم از رفته‌ها راندن و این رمز و راز راه یافتگان را از وامانده‌ای خواندن و در باره حسین فهمیده حرفهای "فهمیده‌ای" را شنیدن و از "بی‌همتی" درد شلاق، غم از دست دادن «شهید همت» را چشیدن بسی، عذابناک و یادآور خسران از دست دادن فضای تابناک شبهای عملیات است. اما این "ذکر" و این "حضور" شاید به معنای "غایب" نشدن از محضر آن پاکان سرفراز باشد.

حضور گر همی خواهی از او غایب مشو حافظ

مَنِ مَافَلَاحَ مِنَ نَهْوِي ذِي الدُّنْيَا وَ اَهْمَلَهَا (۲)

بدون تردید نقش بزرگ و سهم عمده اسوه‌های جنگ به حدی است که نگارنده به عنوان یکی از ارادتمندان حقیر آنان تحقیقاً، می‌توانم بیان کنم که آنان تسری وجود امام «س» در میان رزمندگان بودند. هر یک از آنان گویی ذره‌ای کوچک از جهان وجود و علمی از عالم هستی خمینی «س» بودند.

رایحه دل انگیز اخلاق و عدالت طلبی و "عرفان" و "حماسه" خمینی را گویی آنان به جان رزمندگان خطوط مقدم نبرد منتقل می‌کردند. بسیجیان و رزمندگان با وجود اینان، آرامش می‌یافتند؛ اگر چه اشاره یا تصریح این بزرگان دشوار و ناهموار است ولی با پوزش و با کسب اجازه از محضر آن سرداران بزرگ، مصادیق بارز "و مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا" بوده‌اند. (۳) پاسخهای روشن به اعتراض‌ها و پرسش‌های فرشتگان، و حجت برای دوستان و محبوبان خداوند و مفاخر بشریت، به عطر روح بخش یاد آنان، مشام

۱ - قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۲۱. ۲ - حافظ، دیوان، تصحیح قزوینی، ص ۲.

۳ - قرآن کریم سوره احزاب، آیه ۲۳.

قلم را معطر می‌سازیم: "در میان اسوه‌های جنگ گذشته از سرداران بزرگ الهی صدر اسلام بویژه سیدالشهداء یا عبدا... الحسین «ع» که به جایگاه ویژه نهضت عاشورا و فرهنگ عاشورا جداگانه اشاره شد، شاید آشناترین و قدیمیترین و صمیمی‌ترین چهره و آشکارترین برهان، سردار پرافتخار شهید دکتر چمران، باشد. صمیمیت و صفای او چون نسیم نوبهار و خلوص او زلال چون جویبار، خروش حماسه او چون امواج، بحار و آگاهی و علم و عرفان او چون طلوع فجر، آشکار بود؛ او تجسم "...أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ..."<sup>(۱)</sup> بود. او نه تنها یک بسیجی بلکه یک عالم و عارف نیز بود. و با استعانت از پروردگار جرعه‌ای از جام عشق یکی از بنیانگذاران بسیج و یادگار بزرگ نسل ایمان بنوشیم یعنی سخن از چمران بنوشیم، به جرأت می‌توان گفت بعد از صدر اسلام و قبل از دفاع مقدس کمتر می‌توان سردار بزرگ صادق و فاتح قلبها و مسخر صخره‌ها چون او یافت. چه کوهها که در زیر پای او "کاه" نشد و چه قله‌ها که پیش نخل بلند او زانو نزد.

سهم عظیم و کم نظیری در تداوم دفاع مقدس و خلوص فرهنگی رزمندگان اسلام پس از امام راحل «س» و در میان اسوه‌ها داشته است، وجودی فرازمانی و فرامکانی و فراتر از تعبیرات روزمره ای "نان درآور" دانشگاهی داشته است. بوی ملایک می‌داد گویی از عهد ازل ملایک او را با گِل نسرشته بودند.

چهره زندگی او، تصویر تاریخ مبارزات و حماسه آفرینی های انقلاب اسلامی در جهان معاصر از ایران تا لبنان بود و سرانجام خدایش آنگونه برگزید و انتخاب خدا احسن است و چقدر کوچک بود برای چمران و امثال او در بستر مردن، خدایش با اباعبدالله «ع» محشور کند.

سخن از آن بزرگوار شاید به عنوان یک نمونه بود، و گرنه حماسه آفرینانی همانند شهید همت، تاریخ دفاع مقدس ما و تاریخ جنگهای جهان کمتر سراغ دارد. همچنین سردار شهید اسلام علی عاصمی "آن رستخیز ناگهانی و حجت جاودانی و ودیعه آسمانی برای قلبه‌ایی که ملایک بر آنها غبطه خوردند. او که تمام دشتهای جنوب و قله‌های غرب در پیش پای او زانو زدند. اگر چه جسمش در یک انفجار مهیب فنا فی الله

شد، اما او انفجار دایم نور بود و نور را از انفجار چه باک."

جسم پاک از خاک بر افلاک شد      کوه دررقص آمد و چالاک شد<sup>(۱)</sup>

هستند بزرگواران و افتخار آفرینان بزرگی چون شهید کاوه، شهید رضوی، شهید زین الدین، شهید شیروودی، شهید خرازی، شهید باکری، شهید احمد متوسلیان، شهید بروجردی، شهید شیردم، شهید فرامرز فامیلی، شهید محمد جواد درولی، شهید علی اکبر آویش، شهید علی بانی دامغانی، شهید علم الهدی، و حماسه دانشجویان خط امام «س» هویزه و حماسه شهدای جزابه و ... دهها بزرگوار دیگر و حماسه های بسیجیان از بیت المقدس تا ... به هر حال سخن گفتن این حقیر از آن بزرگان، جز جسارت چیز دیگری نبود و این ذکر از نیکان، صرفاً جهت بیان یک معیار و حقیقت، یعنی اهمیت نقش اسوه ها و قهرمانان بود در دفاع مقدس:

هله این لحظه خموشم، چومی عشق بنوشم

ز ره جنگ بپوشم صف پیکار برآرم<sup>(۲)</sup>

جز این توصیف که قلبهای اینان معبد پرستش معبود و مرکز بروز قدرت حماسی یکجا و یکزمان و وجود آنان مظهر پیوند حماسه و عرفان بوده است، هیچ تعبیر دیگری نمی تواند معرف شخصیت آنان تلقی گردد.

رشادتها و حماسه آفرینی های آنان از سرچشمه عشق به الله و عرفان آنچنان سیراب شده بود که گویا هیچ رزمنده ای منهای روح عرفانی میل و توان رزم نداشته است.

گر سردیاری داری همچو موسای کلیم      طلعت دلداری را بی پرده در آنجا نگر  
شوری از سودای وصل یارشان در شربین      خاری از گلزار نغز عشقشان در پانگر  
در صفای پاکبازان فهم را حیران بین      در وفای مهرورزان عقل را دورانگر  
سینه آن عاکفان خلوت اسرار را      از فروغ نور حق چون سینه سینانگر  
چون ولی فرمان دهد آن سالکان راه را      جمله را گویای "آمنا و صدقنا" نگر

۱ - مولوی، جلال الدین محمد، کلیات غزلیات شمس، تصحیح فروزانفر، ص ۲۲۷.

۲ - مولوی، جلال الدین محمد، کلیات غزلیات شمس، تصحیح فروزانفر، ص ۶۱۰.

قرآن کریم می فرماید: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... (۱) ملاحظه می شود ارسال "رسل" و آوردن نظریه "بینات" و انزال "کتاب" و معیار و "میزان" همه و همه ... مقدمه اصلاحات برای تحقق عدالت و قسط است. بویژه از نظر شیعه که عدل را مقدم بر فروع دین و رکنی از ارکان و اصول دین هم بر شمرده اند.

### همسویی اسطوره و عرفان و حماسه و عدالتخواهی در فرهنگ بسیجی:

در ادبیات ملل با فرهنگ تر، هماهنگی و همسویی اسطوره و عرفان و حماسه چشم انداز و درخشش بیشتری را داراست و رابطه ای مستقیم بین غنای فرهنگ اقوام و ملل با شکوه با هماهنگی و همدلی عرفان و حماسه و اسطوره جدید دارد. زیرا نبرد و جنگ بی عرفان و اخلاق همان وحشی گری و بی فرهنگی مغولان و چنگیز صفتان خواهد بود و فقط مردم کشی و نسل براندازی است.

در جوامع کهن و محروم از هدایت تابناک انبیاء «ع»، اسطوره ها اگر چه شرک آمیز و خرافی جلوه کردند، ولی در حقیقت مظهر بیان نیایش روحی و جستجوی فطری خالق و پدید آورنده هستی بوده اند، پس از اسلام اسطوره ها در طی زمان بتدریج در معارف و فرهنگ اسلامی استحاله گشته و اغلب رنگ و بوی دینی به خود گرفته است و چه بسا عناصر، مواد و نمادهای اسطوره در خدمت فرهنگ عرفانی در آمده و محتوایی کاملاً منطبق با عرفان و دین یافته اند. (۲)

اما آن ویژگی که منحصراً در فرهنگ بسیجی ظهور نموده است، علاوه بر پیوند عرفان و حماسه در مرحله ذهن پیوند و اتصال با عینیت خارجی آن یعنی پیوند این دو عنصر با عدالت اجتماعی و روح عدالت خواهی بطور همه جانبه و هم زمان بود که پیش از همه جا در بیان و بنان و قلم و زبان حضرت امام «س» تبلور و تجلی یافته است. همان عاملی که در خود انقلاب اسلامی رمز پیروزی بود و رفع نقایص همه نهضت‌های

۱ - قرآن کریم سوره الحديد آیه ۲۵.

۲ - ر.ک به مرتضوی، منوچهر، مکتب حافظ، از ص ۲۳۶ - ۱۹۸، خرمشاهی، بهاد الدین، حافظ

نامه، بخش اول، ص ۲۷ - ۲۵.

اسلامی پیشین به حساب آمده و یک نهضت شکست خورده و ناکام نمانده و تبدیل به انقلاب بزرگ اسلامی و سقوط زراندوزان و طاغوتیان گردیده است. هیچگاه عدالت طلبی در فرهنگ انبیاء امری فرعی و ذهنی و اتفاقی و موضعی فراموش نشدنی نبود، بر خلاف شعار عدالت خواهی مارکسیستی که مبتنی بر ذهن‌گرایی بود، این عدالت خواهی در فرهنگ ما یک باور ریشه دار و عمیق الهی است و نه یک تاکتیک سیاسی و روزمره ای برای رسیدن به تخت قدرت و سیاست! آنجا که این نادای بزرگ ندا در داد: "مبارزه اسلام با زراندوزان بزرگترین هدیه و بشارت آزادی انسان از اسارت فقر و تهیدستی به شمار می‌رود. و صاحبان مال و منال در حکومت اسلام هیچ امتیاز و برتری از این جهت بر فقرا ندارند و ابداً اولویتی به آنان تعلق نخواهد گرفت."<sup>(۱)</sup>

بدون شک جهان‌خواران به همان میزان که از شهادت طلبی ملت ما واهمه دارند از گرایش روح اقتصاد اسلامی به طرف حمایت از پابرهنگان او در هراسند و این ندای ملکوتی فرمانده کل این دفاع مقدس است که "یک موی سر این کوخ نشینان و شهید دادگان به همه کاخ و کاخ نشینان جهان شرف و برتری دارد"<sup>(۲)</sup> و اصلاً تمام مقصد و هدف از جنگ با آمریکا و دست‌نشانده اش صدام برای عدالت و دفاع از حق طلبی بود، اما در دامن شرف و آزادی این نبرد کل حق طلبی و عدالت خواهی و فرهنگ عدالت اجتماعی روییده و ندای ملکوتی امام که فرمود: "جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد،"<sup>(۳)</sup> مهاجمین به این انقلاب و طراحان جنگ علیه این فرهنگ عدالت‌خواه انقلاب اسلامی به جز "مترفین" امروز و سرمایه داری و استعمار جهانی به سرکردگی آمریکا چه کسانی می‌توانستند باشند؟ همانان که هم پالگی هایشان در تاریخ در مقابل انبیاء «ع» ایستاده بودند، نه تنها در این دفاع مقدس، بلکه بطور کلی به عنوان یک نظریه و تئوری حضرت امام «س» خط مشی مبارزه ایشان این روح عدالت خواهی و مبارزه با سرمایه‌داری بوده است و فرمودند که

۱ - خمینی، حضرت امام «س»، فریاد براءت، ایام حج ذیحجه ۱۴۰۷، مرداد ماه سال ۱۳۶۶.

۲ - خمینی، حضرت امام «س»، فریاد براءت، ایام حج ذیحجه ۱۴۰۷، مرداد ماه سال ۱۳۶۶.

۳ - خمینی، حضرت امام «س»، پیام به روحانیون سراسر کشور تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۶.

"کسانی می‌پندارند، مبارزه در راه مظلومین جهان با سرمایه‌داری منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند و آب در هاون می‌کوبند". بی شک بنیان و اساس انقلاب اسلامی همان عدالت و عدالت‌خواهی است که خمینی «س» و آن را از امام خود حضرت علی «ع» آموخته بود و آنجا که فرمود: «به خدایی که دانه حبه را شکافت و انسان را خلق کرد، معنای پذیرش حکومت از طرف من عدالت اجتماعی است و اگر نبود عهدی را که خدا با علما بسته است که بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم ساکت نشیند، من هر آینه ریسمان خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم...».

اصولاً فرهنگ و ادبیات هر ملتی هر چه کمال یافته تر باشد تجانس و تفاهیم حماسه و عرفان در آن روشن تر به چشم می‌خورد.

تحقیق تئوری امام خمینی «ره» یعنی پیروزی انقلاب اسلامی و حماسه آفرینی‌های رزمندگان سالک که تربیت شده دامن تفکر آن قهرمان عارف بوده اند، خط بطلانی بر سایر تئوریهای مطرح شده و ناکامی دسیسه‌های استعمارگران و کج فهمی ایرانی نمایان بوده است. در یک کلام هیمنه پیروزی انقلاب اسلامی و درخشش رزمندگان ما یعنی نتیجه و دستاورد پیوند حماسه و عرفان به همان میزان که پیوند حماسه و عرفان از دیدگاه مستشرقان و تئوریسینهای استعمار و دست پروردگان طاغوتی آنها غیر علمی و غیر عملی به نظر می‌رسید، دقیقاً به همان مقدار تحقق انقلاب اسلامی در جهان معاصر به دور از ذهن آنان بود و آنان تسلیم فریب پندارهای شیطانی بودند که در نهایت اسیر انقلاب اسلامی این "تهیب قدرت الهی" شدند. در دنیای معاصر شخصیت پر صلابت و چند بعدی حضرت امام «ره» که سرمایه او فقط اتکال به خداوند و سرمشق قرار دادن معصومین علیهم السلام بود، آئینه تمام‌نمایی برای اثبات تئوری پیوند و تلفیق حماسه و عرفان و کهنه شدن دعوای ساختگی تاریخی بین صفای کمالی انسان از جمله حماسه و عرفان و سیاست و دیانت و نزاع میان دنیا و آخرت بوده و هست. روشن تر و بهتر از همه جا آن قهرمان یگانه و اهل رازهای شبانه، این پیوند را در فرهنگ بسیجی، در طول هشت سال نبرد با نوکران اهریمن متجلی ساخت و پرورش داد و موساییان را به میقات الله در وادی مقدس "طور" رهنمون شد.

تحقیق و تفحص در آثار فرهنگی و ادبی بسیجیان نشان می‌دهد که جلوه‌های پیوند حماسه و عرفان محصول احساس زلال و خیال طبیعی و ضمیر پاک نویسنده یا شاعر



در خلق اثر بوده است و نه تصنع و تکلف و یا طرح و نقشه قبلی.

۴- جلوه های پیوند و وحدت حماسه و عرفان و عدالت خواهی در فرهنگ بسیجی: در این فرهنگ کثرت ظاهری حماسه به وحدت واقعی عرفان بر می گردد. "وحدت": در مضمون و محتوی و مقصد، یعنی در فرهنگ حماسی دفاع مقدس نهادها و واژگان اسطوره ای و حماسی و عرفانی با هم پیوند می خورند. زیرا این فرهنگ تصویرگر و پیام آور روح و شخصیت جامع الاضداد علی «ع» است.

این راز جاودانی و سر آسمانی، ویژه فرهنگ بسیجی است. این فرهنگ متکامل است: جلوه روشن ایثار، به گلگشت عروج به سراپرده خورشید رسد، چرخ زنان گفتی: از سینه طوفانی گلدشت شفق می دهد رأیت پیروزی طوبی و طنان بیقرارانه به نابودی شب شعله کشد عزم خورشید دلان، همت آینه تنان صف به صف پیکرظلمانی شب می شکند آتشین ضربت اسطوره ای صف شکنای سردار پهلوان حماسه ساز، در اینجا در عرصه نبرد عاشقانه و بسیجی، می رزمند تا جرعه الهی بنوشد، نه به امید روز بزم و لوای پادشاهان.

در عرصه عشق، سبز پوشت دیدم در پهنه رزم سختکوست دیدم  
سردار بسیج عاشقان! در شب وصل همسنگر بلان جرعه نوش دیدم  
یک، دست، کتاب عاشقان آوردی یک، دست، سلاح بی امان آوردی  
در میان ارزشهای فرهنگ دفاع مقدس هرکه عارف تر و پهلوان تر است و داغهای لاله های هامون اند، تفسیر این معنی هستند و در معرکه فرهنگ دفاع مقدس، هرکه جانبازتر و زیرکتر.

سر، بازار وفا! جان همه بگذار و برو آنکه جان برد از این معرکه، مغبون افتاد  
آری این چنین بود برادر! که حماسه دفاع مقدس مقاتله یکقدم برای آب و "گل" نبود، بلکه حدیث حماسه های "دل" بود. اینجا فلسطین عزیز در داخل مرز بود و اهریمن اسرائیل علف هرز.

اینجا فلسطین دگر، "قدسی" دگر شد

با مال کفر، و کین خصمی، خیره سر شد (۱)

دشمن، گریزان بود و شهر ما، بیازرد

بی آبرویی، آبروی خویشتن برد!

خصمی زبون، خصمی جبان، خصمی فراری

کفری مجسم، عمق ناپرهیزگاری

بنویس اینجا "کوچه ها"، از خون وضو داشت

نزد خدا بسیار بسیار آبرو داشت

ما مرزبان بودیم و اینجا، مر"دل" بود

پیوندمان اینجا، نه تنها آب و "گل" بود.

پیوندمان اسلام و قرآن بود، دین بود

آری برادر، این چنین بود این چنین بود (۲)

منطق شهادت و اتصال به حق، مقصد و طریق مشترک حماسه و عرفان در فرهنگ

دفاع مقدس است: آنجا که در حماسه دفاع مقدس وصل معشوق بالاترین فتح است.

خانقاهیان باید با غبار جبهه‌ها مأوای خود را تطهیر کنند و راههای دور و دراز را رها

کرده به طریق نزدیکتر و میان بر مقرب شوند: *شعرهای حماسی*

صف عارفان غزلخوان عشق

بین خانقاه شهیدان عشق

دفع عشق یا دست خون می‌زنند

چه جانانه چرخ جنون می‌زنند

که از خون دل خرقة بخشیدشان

سر عارفان سرفشان دیدشان

چنین نغمه، عشق سر می‌کنند

به رقصی که بی پا و سر می‌کنند

بزن زخم انکار بر جان ما

هلا منکر جان و جانان ما

که پروانه، در خلسه، طی طریق

به پایان برد با دو بال حریق

۱ - موسوی گرمارودی، سید علی، مجموعه اشعار جنگ، ص ۳۱۸.

۲ - موسوی گرمارودی، سید علی، مجموعه اشعار جنگ، ص ۳۲۰.

در حالی که در این اشعار، حماسه از عرفان و تسلیم حق شدن جدایی ناپذیر است، جان باختن و مرگ متأسفانه در حماسه های قدیم "باخت" و غم و تراژدی است. اما حماسه حماسه ها، آنجاست که "جان باختن" به هدف وصال رسیدن و "بردن" است. بنگر به شکوه سوی حق تاختنش بر قله مشق پرچم افراختنش فتح است در این معرکه سردادن او "برد" است در این میانه جان باختنش یا آنجا که شاعر توانا با اتکا به پشتوانه عظیم فرهنگ عرفانی درس شجاعت و حماسه می آموزد. اینجاست که منطق و فرهنگ نو، پا به عرصه اندیشه می گذارد. یعنی آمیزه حماسه و عرفان یا حماسه متکی بر عرفان:

ما در مسیر حادثه ماوی گزیده ایم

پیغام موج از لب دریا شنیده ایم

در جبهه ای به وسعت دل‌های تشنه کام

مردانه از شراب تمنا چشیده ایم

گاه هجوم از دل سنگر به رأی عشق

چون جویبار بر تن صحرا دویده ایم

از پشت خاکریز بلند ستاره ها

در خون و خاک پیکر مهتاب پدیده ایم (۱)  
و یا آنجا که می سراید:

گلدسته سخاوت دستانت

محراب آسمانی ایمانت

بانک رحیل قافله را دارد

مفهوم عارفانه فرمانت

ای سردار بت شکن، ای سردار

سر می دهیم بر سر پیمانت (۲)

در برخی از اشعار حماسی دفاع مقدس عناصر، مواد، و واژگان به حدی مناسب، وزین، مطمئن و آهنگدار گزینش شده‌اند که اگر اسمی از مکان یا زمان در آن به بیان

۱ - شمس فریدون، "پژمان"، مجموعه اشعار بزرگ، چاپ اول، سال ۱۳۶۷، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۱۶۷ و ۱۶۶.

۲ - شاهرخی، محمود، جذبه، مجموعه اشعار بزرگ، چاپ اول، سال ۱۳۶۷، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۱۵۸ و ۱۵۷.

نیاید، گویا فردوسی است که سخن می‌گوید یا حماسه سرایی بزرگ متعلق به تاریخی‌ترین دوره ناشناخته ادب فارسی است که می‌سراید و به عنوان مثال آنجا که شاعر به خرمشهر عزیز دل‌داری و نوید بازگشت و بازپس‌گیری می‌دهد:

الا شهر خرم الا شهر خون	که شد از ستم خاک تو لاله گون
کنون ای دل‌رام من شاد باش	زبند غم و رنج آزاد باش
که اینک دلیران ایران زمین	سرافراز گردان با داد و دین
هژبران نستوه دشمن شکار	چو شیر ژبان در صف کارزار
همان قهرمانان گردن فراز	به پیکار خصم دغل پیشتاز
همان سخت‌کوشان عزم آهنین	به میدان پیکار، شور آفرین
بتازند بر خصم، مانند باد	به کردار صرصر که بر قوم عاد
به یک حمله اندر صف گبرودار	برآرند از جان دشمن دمار
بسوزند بنیاد بیداد را	بکوبند فرعون بغداد را

تو را باد ای شهر غمگین نوید  
که اینک سپاه خمینی رسید (۱)

حماسه، حماسه‌ها:

اگر چه حماسه‌های بسیار با شکوه و سترگی در تاریخ ملتها و شاید درخشان‌ترین آن در ملت ما سابقه داشته است، اما همه حماسه‌ها تا قبل از مرگ و یا بدور از مرگ حماسه خوانده یا به تصویر شده اند؛ اما وقتی جوهر عرفان یعنی عنصری که مرگ راهی بدان ندارد بداد مرگ در حماسه برسد، حماسه حماسه‌ها خلق می‌شود:

مرگی که شیر را بدرد زهره از نهیب آن را به چشم زنده دلان خوار بنگرید  
آن سرخوشان ساغر بزم وصال را از رنج هست و نیست سبکبار بنگرید

بر قلب کفر و بر دل شیطان، زشتشان  
همچو شهاب شعله رگبار بنگرید (۲)

۱ - پارسا، محمد، مجموعه اشعار جنگ، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، سال ۱۳۶۷.

۲ - شاه‌رخ، محمود، جذبه، مجموعه اشعار جنگ، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول،

زکوچه های سحر، شام را برون راندند سپیده را به طلوعی نوین فرا خواندند  
 رسید صبح و شب از بام بر زمین افتاد  
 سوار مرکب کفر از فراز نوین افتاد  
 عارف صافی باقی شدن، هدف و علت ناآرامی دریای وجود قهرمان حماسی  
 بسیجی و اوج و شکوه اوست:

می سپارم تن به هرم\* تیغها می برم راه و فاتا انتها  
 گلپر خون شد شکوه قامت عشق را زیباتر، اعظم آیتم  
 آفرینش را سرودی دیگرم در نماز خون سجودی دیگرم  
 دین اگر با خون من احیا شود خون فشانم، خون، که تا دریا شود  
 تا بماند سنت عشق قدسم تیغ گشتیم و به غیر او زدیم  
 موج نا آرام بحر خون منم  
 معنی اوجم، شکوه بودم (۱)

آنجا که سرمنصورها را بردار کشند، وقتی عرفان و سیر الی الله، مکتب قهرمانان  
 حماسه ساز دفاع مقدس است. نظم پوسیده جهان تعلق بر هم می ریزد و آفتاب آینه  
 دار سیمای پهلوانان ما و ذره هم خورشید سوار می شود و ایدئولوژی یک بعدی منصور  
 نیز بردار می شود و قهرمان عارف ما منصوروش که جنگ با کفار حماسه می آفریند:  
 آفتاب، آینه دار است اینجا

ذره، خورشید سوار است اینجا

مایه، گرمی سودا، داغ است

لاله، سرجوش بهار است اینجا

در صفای من و ما، رنگی نیست

خون عشاق، نگار است اینجا

\* - هرم؛ سخنی = «خار» گیاه شور، از آندراج.

ص ۱۵۳ - ۱۵۲.

۱ - وسمقی، صدیقی، مجموعه اشعار جنگ، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ص ۳۴۰ -

سوک و سود، از پی هم درکارند

زلف و رخ، لیل و نهار است اینجا

زاهدان را نخزند، ای زاهد

خود فروشی به چه کار است اینجا؟!\*

پای درکش! به ادب، ای صوفی

سر منصور بدار است اینجا\*

صولت حماسه بسیجی را عشق فرمانرواست و جوهر آن حماسه و آزادگی است و عارفان حماسه ساز و حماسه آفرینان عارف این دفاع تفسیر همه تاریخند، تاریخ آزادگی و حماسه سازی و سالکان عارف:

در سماع عشق، با آهنگ زنجیریم ما

در خرابات اسیران، مرشد و پیریم ما

ما جنون عشق را پویاترین دیوانه ایم

کی عجب باشد اگر دربند زنجیریم ما

در اسارت زهره از دشمن به صولت می‌دریم

بیشه این روبهان سفله را، شیریم ما

ما خرد با جنون خویش حیران کرده ایم

گر چه در زنجیر حیرت عین قد ببریم ما

حل مسأله مرگ در حماسه دفاع مقدس در پرتو منطق و فرهنگ شهادت، یعنی رمز جاودانه بقاء، در فرهنگ اسلام است:

به روز حادثه آن سهمگین سوارانیم

که توستی چو فلک رام نازبانه، ماست

دگر ز همت فرهاد و کاوه قصه مخوان

که نقل مجلس آزادگان ترانه، ماست

شهادت دوست، نگردد فنا به مذهب عشق

که خط لوح بقاء، نقش جاودانه ماست

چه باک کشتی ما را ز موج خیز خطر

از آنکه نوح در این ورطه در میانه ماست (۱)

و یاد آور ندای مولوی که:

مرگ اگر مرد است کونزد من آی تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ

پهلوان بسیجی ما اسکندر مهاجم و خونخوار رومی نیست، با نادرشاه افشار هم فرق دارد. او هم دشمن چنگیز و اسکندر و نادر و هیتلر است و هم خصم پرویز و قیصر و هم رفاه گرایی و خودپرستی، او سپاه سحر و زنده کننده وطن از عطر دین است.

سپاهیان سحر، اسب نور، زین کردند دوباره زنده وطن را ز عطر دین کردند

سپاه خصم زبون را به تنگ آوردند عنان فتح مبین را به چنگ آوردند

ما بلال بردگیها در پگاه رستنیم در ضمیر خفتگان گلبانگ تکبیریم ما

گر چه ما زنجیری زندان بغدادیم، لیک بر اسارت‌های این تاریخ، تفسیریم ما (۲)

آری! جهت‌گیری و هدف اسطوره حماسه بسیجی به سوی قبله‌گاه عشق و عرفان

است:

ای یلان صف شکن، اسطوره شد اینارتان کوه آهن شد در عرصه پیکارتان

تندر تکبیرتان طوفان سرخ روزگار

نعره های نور، جاری از گل رگبارتان

در خروش خشمتان، ای فاتحان شهر خون

دود شد در دشت آتش، دشمن بیارتان

در کنار خوان آتش، روزه داران، نوش باد

شهد شیرین شهادت گر بود افطارتان!

باید ای یاران به سوی قبله‌گاه عشق تاخت

با سمند صبح می‌تازد به شب سردارتان (۳)

۱ - وحیدی، سیمین دخت، مجموعه اشعار جنگ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ص

۳۳۷ - ۳۳۸.

۲ - مستقیمی، محمد، راهی، مجموعه اشعار جنگ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ص ۲۹۶، چاپ

اول سال ۱۳۶۷.

۳ - مردانی، نصرالله، مجموعه اشعار جنگ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ص ۲۹۴.

## منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، چاپ اول، سال ۱۳۶۸، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۳- ابن منظور، لسان العرب طبع لبنان.
- ۴- اسلامی ندوشن، محمد علی، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، چاپ پنجم، سال ۱۳۶۹، مؤسسه داستان.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، سخنرانی محرم ۱۳۶۹، هـ ش.
- ۶- جمالی، کامران، فردوسی و هومر، ناشر اسپرک، سال ۱۳۶۸، چاپ اول.
- ۷- حافظ، دیوان حافظ، تصحیح قزوینی، انتشارات ۲ زوار.
- ۸- خمینی، حضرت امام «س»، پیام به هنرمندان ...، ۶۷/۷/۹.
- ۹- خمینی، حضرت امام «س»، فریاد استقامت ...
- ۱۰- خمینی، حضرت امام «س»، فریاد براءت، پیام حج ذیحجه ۱۴۰۷، مرداد ماه سال ۱۳۶۶.
- ۱۱- خمینی، حضرت امام «س»، پیام به روحانیون سراسر کشور، تاریخ ۶۷/۱۲/۶.
- ۱۲- دیهیمی، سیاوش، مجموعه اشعار جنگ، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران: سال ۱۳۶۷، چاپ اول.
- ۱۳- رجایی بهبهانی، حمدالله، مجموعه اشعار جنگ، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران: سال ۱۳۶۷، چاپ اول.